

حقیقت مجاز عقلی (همراه با تطبیق در قرآن)

سید محمد امین شریعتمداری*

چکیده

مجاز یکی از مهم‌ترین مسائل علم بلاغت است که در تمامی زبان‌ها وجود دارد ولی در زبان عربی و فارسی به دلیل سابقه طولانی بلاغت و فصاحت در آن‌ها، مباحث مربوط به مجاز توسعه زیادی یافته است. از سوی دیگر در قرآن به موارد زیادی از مجاز بر می‌خوریم. بنابر این بر مفسر و کسی که می‌خواهد در قرآن بیان‌دیشد لازم است این موارد را بشناسد. مجاز خود به دو دسته لغوی و عقلی تقسیم می‌شود، نوشتار پیش رو به تبیین ماهیت مجاز عقلی پرداخته و از دو قسمت تشکیل شده است. در بخش اول به تبیین و توضیح مجاز عقلی پرداخته شده است که شامل بررسی تعاریف متفاوت بلاغیون و اختلاف نظر ایشان درباره مجاز عقلی و تفاوت‌های آن با مجاز لغوی و علاقه‌های مجاز عقلی و ارزش ادبی آن است. در بخش دوم نیز سعی شده مواردی که براساس تفسیر شریف *المیزان*، مجاز عقلی محسوب شده است بررسی شود و معنا و علاقه مجاز گفته شود.

واژگان کلیدی:

مجاز، مجاز عقلی، علاقه مجاز عقلی، اغراض مجاز عقلی، ارزش ادبی مجاز

* طلبه سال چهارم مدرسه شهیدین (ره)



مقدمه

مجاز یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسائل علم بلاغت است که خود به دو دسته مجاز عقلی و لغوی تقسیم می‌شود. بحث مجاز در تمامی زبان‌ها وجود دارد البته در زبان فارسی و عربی به دلیل سابقه تاریخ ادبی و فعالیت‌ها و آثار شعرا و ادبا در این باره توسعه زیادی پیدا کرده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. قرآن نیز که در دوره اوج بلاغت و فصاحت نازل شده و در اصل قسمتی از اعجازش نیز بدین خاطر است؛ از مجازهای بدیع و شگفت استفاده کرده است که بر مفسر و کسی که می‌خواهد در قرآن بیندیشد لازم است توانایی تشخیص موارد آن را کسب کند. مواردی مانند آیه شریفه:

«وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة»^۲

یا آیه شریفه:

«ید الله فوق ایدیم»^۳

که باعث شده بعضی فکر کنند خداوند دارای اجزاء می‌باشد و... . همانطور که گفته شد به نظر مشهور، مجاز به دو نوع لغوی و عقلی تقسیم می‌شود که در این نوشتار سعی شده است به بیان ماهیت مجاز عقلی و تطبیق آن در قرآن پرداخته شود. بر این اساس این مقاله به دو بخش ۱. تئوری و ۲. تطبیقی تقسیم می‌شود. در قسمت اول به ۱. تعریف مجاز عقلی ۲. اغراض و علاقه‌های آن ۳. ارزش ادبی آن و در قسمت دوم به تطبیق مجاز عقلی در قرآن براساس تفسیر المیزان پرداخته شده است.

نکته: از آنجا که این مقاله، سؤال محور نبوده بلکه موضوع محور است، در پی اثبات امر تازه‌ای در علم بلاغت نمی‌باشد و صرفاً برای توضیح و تبیین مجاز عقلی و

۲. قیامة: ۲۲ و ۲۳

۳. الفتح: ۱۰



کاربرد آن در زبان عربی است.

انشاء الله این نوشتار مورد رضایت امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

بخش اول: تبیین ماهیت

۱. ماهیت مجاز عقلی

۱-۱. تعریف حقیقت و مجاز عقلی

برای تعریف مجاز اول باید «حقیقت» را تعریف کرد، در تعریف «حقیقت» عقلی گفته شده است:

«اسناد یک امر عقلی است، و اسناد مسندی دارد که دارای معنای فعلی و حدثی است و در این صورت یا آن معنای فعلی در نزد متکلم و در فضای مخاطب ظاهر است یا خیر که اگر ظاهر باشد حقیقت عقلی و اگر ظاهر نباشد مجاز عقلی است. یعنی اگر متکلم اسنادش در جمله را مبنی بر آنچه که در واقع اعتقاد دارد قرار دهد، اسنادش حقیقی می‌باشد. مانند: «الله خالق کل الشیء»^۴ و منظور از ظاهر در نزد متکلم برای احتراز از قول مجنون و برای داخل کردن قول کذب است.»^۵

بر اساس آنچه گفته شد اسناد حقیقی از یک حیثیت (اراده متکلم) سه قسم دارد:

۱. آنچه که از وقوع اسناد به فاعل حقیقی در آن، معنای تاثیر مراد باشد و این

قسم به خداوند اختصاص دارد؛ مانند: «الله خلق کل الشیء».

۲. آنچه که وقوعش حکماً اراده شده است؛ مانند: «قام زید».

۳. آنچه که صرف اتصاف در آن اراده شده است؛ مانند: «برد الماء».^۶

۴. سعد الدین تفتازانی، *مطول*، ص ۱۹۳ و عبدالرحمن حسن حنکة، *البلاغة العربیة*، ج ۱، ص ۱۹۴

۵. اکمل الدین محمد البابرتی، *شرح التلخیص*، ص ۱۷۸

۶. عبدالفتاح بسیونی، *علم المعانی*، ص ۵۹



- و از حیثیت دیگر (مطابق با واقع و اعتقاد متکلم بودن) چهار قسم دارد:
۱. اسنادی که مطابق واقع و اعتقاد است.
 ۲. اسنادی که مطابق اعتقاد متکلم است ولی خلاف واقع، مانند کلام جاهل.
 ۳. اسنادی که مطابق واقع است ولی خلاف اعتقاد.
 ۴. اسنادی که مخالف اعتقاد و واقع است مانند قول کذب.^۷
- علمای بلاغت علاوه بر تعریف فوق تعاریف دیگری نیز از مجاز عقلی ارائه کرده‌اند: «مجاز عقلی، کلام استفاده شده در خلاف حکم ظاهر آن کلام است در نزد متکلم و در فضای تخاطب»^۸ پس در این صورت کل جمله‌ای که حکمش خارج شده است از موضع عقلی اش مجاز عقلی است.^۹ مانند: «إن مما نبئت الربیع ما یقتل حطا او یلم» زیرا انبات به چیزی اسناد شده است که در نزد عقول غیر قادر بر آن است.»
- مجاز عقلی نیز براساس حقیقت و مجاز بودن دو طرف اسناد (مسند و مسندالیه) به چهار قسم تقسیم می‌شود:
۱. استعمال مسند و مسند الیه هر دو حقیقی بوده و مجاز فقط در اسناد باشد؛ مانند: «انبت الربیع النبات»
 ۲. استعمال مسند مجاز لغوی باشد و در مسندالیه حقیقی؛ مانند:
و تحیی له المال الصوارم و القنا (۴۱) و یقتل ما تحیی التبسم و الجدا
-
۷. عبدالفتاح بسیونی، علم المعانی، ص ۶۲
 ۸. منظور از فضای تخاطب برای مجاز، کلامی است که در آنچه در اصطلاح دیگر برای آن وضع شده است، استعمال شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک سعد الدین تفتازانی، ابن یعقوب المغربي، بهاء‌الدین سبکی، شروح التلخیص، ج ۴، ص ۲۳
 ۹. سراج الدین سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۳۹۳
 ۱۰. عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغة، ص ۳۸۵



پس اسناد «الاحیاء» به «صوارم» و «القنا» مجاز است.

۳. استعمال مسندالیه مجاز لغوی باشد و در مسند حقیقی؛ مانند: «انبت شباب الزمان النبات» که «شباب الزمان» مجاز لغوی و اسناد انبات به آن مجاز عقلی است.

۴. استعمال مسند و مسندالیه هردو مجاز لغوی باشد، که در واقع در جمله سه مجاز وجود دارد؛ مانند: «احیا الارض شباب الزمان»^{۱۱}

۲-۱. نظر سکاکی در مجاز عقلی و نقد آن

سکاکی وجود مجاز عقلی را انکار می‌کند و همه انواع مجاز را مجاز لغوی می‌داند و آن‌چه به عنوان مجاز عقلی خوانده می‌شود را زیر مجموعه استعاره مکنیه می‌برد.^{۱۲}

در حقیقت این مسئله به تعریف سکاکی از مجاز و استعاره بر می‌گردد، چرا که به نظر سکاکی در استعاره برای مبالغه بیشتر، «مشبه‌به» ادعاً جزء افراد «مشبه» شمرده شده است و در این صورت استعمال «مشبه‌به» به جای «مشبه» در استعاره، دیگر مجاز نمی‌باشد بلکه لفظ «مشبه‌به» حقیقتاً استعمال شده است. به این صورت که مثلاً در عبارت «انثبت انياب المنية اظفارها» المنية از مصادیق حیوان وحشی است چرا که به نظر سکاکی، شاعر یا متکلم در ذهن خود صورتی وهمی از المنیه به شکل حیوان وحشی کشیده و ادعاً کرده است که آن از مصادیق این حیوان است و قرینه برای این ادعاء را اظفار دانسته. سپس لفظ اظفار را استعاره تخیلیه از آن اظفار حیوان وحشی

۱۱. عبدالفتاح بسیونی، علم المعانی، صص ۷۹ تا ۸۴؛ سراج الدین سکاکی، مفتاح العلوم،

ص ۳۹۶

۱۲. همان، ص ۴۰۱

وهمی در ذهن گرفته است. دیگر علمای بلاغت^{۱۳} این نوع از استعاره را مجاز عقلی می‌دانند.^{۱۴}

خطیب قزوینی نظر سکاکی را اینگونه رد کرده است:

۱. در آیهی «فهو فی عیشة راضیه»^{۱۵} فاعل حقیقی،^{۱۶} صاحب عیسه است و فاعل مجازی عیسه؛ و این کلام مسلماً مجاز است چراکه راضی به عیسه صاحب آن است نه خود عیسه در این صورت فساد معنایی پیش نمی‌آید ولی بنا بر مذهب سکاکی اگر مراد از عیسه صاحب عیسه باشد معنا چنین است: «آن شخص در صاحب عیسه است»، پس فساد معنایی به وجود می‌آید. و همینطور است در آیه «خلق من ماء دافق»^{۱۷} زیرا ماء، مدفوق است نه دافق پس مجاز است، پس اگر طبق نظر سکاکی فاعل مجازی فاعل حقیقی باشد غلط معنایی پیش می‌آید چرا که بعد از آن گفته است «یخرج من بین الصلب و الترائب»^{۱۸} زیرا آب از بین صلب و ترائب خارج می‌شود نه شخص.
۲. همانطور که نحوین گفته‌اند اضافه شدن چیزی به خودش غلط است و در

۱۳. در باب استعاره سه مذهب است: (۱) مذهب سلف که استعاره را از باب لفظ دانسته است. (۲) مذهب سکاکی که گفته شد. (۳) مذهب خطیب قزوینی که استعاره را از باب تشبیه آن هم در ذهن و در غیر لفظ دانسته است. (ر.ک: احمد هاشمی، *جوهر البلاغه*، ص ۲۳۸) و منظور ما از دیگر علمای بلاغت، پیروان مذهب سلف است.

۱۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سراج الدین سکاکی، *مفتاح العلوم*، ص ۴۰۱؛ سعد الدین تفتازانی، *مطوّل*، ص ۲۰۹

۱۵. الحاقه: ۲۱

۱۶. منظور از فاعل حقیقی یا مجازی، فاعل اصطلاحی در نحو نمی‌باشد بلکه منظور یکی از طرفین اسناد است.

۱۷. طارق: ۶

۱۸. طارق: ۷



مثال «نهاره صائم و ليله نائم» اگر مراد از فاعل مجازی، فاعل حقیقی باشد (یعنی مراد از نهار، صاحب نهار باشد) مستلزم اضافه شدن شیء به خودش است. و این اشکال در هر موردی که فاعل مجازی به فاعل حقیقی اضافه شده باشد پیش می‌آید.

۳. در آیه «یا هامان ابن لی صرحاً»^{۱۹} طبق مبنای سکاکی لازم می‌آید که امر به بناء برای هامان نباشد بلکه برای عمل او باشد درحالی که نداء مسلماً برای خود هامان است.

۴. اگر مراد از فاعل مجازی، فاعل حقیقی باشد باید مثل «انبت الربیع البقل» که فاعل حقیقی خداست، موقوف باشد بر اذن شارع زیرا اسماء الهی توقیفی است و اطلاق اسم بر خداوند بدون اذن شارع درست نیست.^{۲۰}

اما این چهار اعتراض که در واقع یکی بوده و عبارت‌اند از یکسان‌انگاری فاعل مجازی و فاعل حقیقی، وارد نمی‌باشد. زیرا خود سکاکی نیز معتقد نیست که دقیقاً فاعل مجازی همان فاعل حقیقی است بلکه ادعاً فاعل مجازی را فاعل حقیقی دانسته و در کتاب مفتاح به ادعائی بودن آن تصریح کرده است. ولی دو اشکال اصلی به سکاکی وارد است:

۱. اگر مراد از فاعل مجازی، حقیقتاً فاعل حقیقی نیست (همانطور که خطیب گفته بود) و متکلم این را ادعا کرده است، پس اسناد فعل به فاعل ادعائی همان مجاز عقلی بوده و در این صورت سکاکی از مجاز فرار کرده ولی در مجاز عقلی واقع شده است!

۲. سکاکی در مفتاح العلوم، استعاره بالکنایه را مجاز دانسته و حال آن‌که مجاز لفظ مستعمل در غیر ما هو له است و مثلاً در عبارت «انثبت المنیة

۱۹. غافر: ۳۶

۲۰. سعد الدین تفتازانی، مطول، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ عبدالفتاح بسیونی، علم المعانی، ص ۹۰



اظفارها» «منیة» در خود ما وضع له استعمال شده است پس مجاز نمی‌شود و صرف این ادعاء که « منیة» مرادفی برای حیوان وحشی است، لفظ منیة را مجاز نمی‌گرداند.^{۲۱}

۳-۱. تفاوت مجاز عقلی با مجاز لغوی

در اصل مجاز سه قسم است:

۱. مجاز در اثبات

۲. مجاز در مثبت

۳. مجاز در هر دو

مجاز در مثبت همان مجاز لغوی است که فقط در مفرد صورت می‌گردد مانند کلمه ارض در مثال «فاحیینا به الارض بعد موتها»^{۲۲} اما مجاز در اثبات فقط در جمله واقع می‌شود مانند «نهارک صائم و لیلک قائم»^{۲۳}

در اصل مجاز لغوی، مجازی است که مربوط به ذات کلمه و معنای موضوع له آن است؛ و معنای آن به واضع لغت برمی‌گردد. درحالی‌که اگر در جمله‌ای که مجاز عقلی در آن واقع شده تأمل شود، فهمیده می‌شود که در کلام مجازی، الفاظ در معنای موضوع له خود به کار رفته ولی از حکم و اسناد آن، مجاز فهمیده می‌شود و همانطور که گفته شد اسناد یک امر عقلی می‌باشد. این مسئله علت اصلی نام‌گذاری این مجاز به عقلی است.^{۲۵}

۲۱. حمید الدین حجت هاشمی، مفصل شرح مطول، ج ۲، ص ۲۸۶

۲۲. فاطر: ۹

۲۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغة، ص ۳۶۹

۲۴. ابن ابی اصیبع مصری، بدیع القرآن، ج ۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷

۲۵. عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۲۹۳؛ سراج الدین سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۳۹۵



۲. اغراض و علاقه های مجاز عقلی

۱-۲. اغراض

مجاز از راه‌های ابداع بیانی است که عرب در اعصار مختلف از آن بهره گرفته و این آرایه ادبی صرف بازی با کلمات نیست بلکه مجاز، حرکاتی ذهنی می‌باشد که بین معانی مختلف ارتباط برقرار می‌کند. از مهم‌ترین اغراضی که برای ایجاز شمرده‌اند:

۱. مجاز در کلام از «اسالیب تعبیر غیرمباشر» است که در بیشتر اوقات تاثیر بیشتری در نفس دارد.

۲. مجاز غالباً دارای مبالغه‌ای است که در حقیقت یافت نمی‌شود.

۳. استخدام مجاز فرصت‌های زیادی برای ابتکار و خلاقیت در صور بیانی فراهم می‌آورد.

۴. استخدام مجاز غالباً باعث اختصار در کلام می‌شود.^{۲۶}

۵. و ...

۲-۲. علاقه

مجاز چه لغوی و چه عقلی برای تحقق یافتن استعمال در وجه صحیح خود یعنی انتقال از معنای اصلی به مجازی نیاز به علاقه دارد، و اگر علاقه نباشد و متکلم عمداً کلام را در معنای غیر موضوع له خود به کار ببرد، کاذب است و اگر غیر عمد باشد از تعریف خارج است.^{۲۷}

مهم‌ترین علاقه‌های مجاز عقلی عبارت‌اند از:

۱. سببیت: اسناد فعل به غیر فاعل حقیقی برای اینکه مسند الیه سبب است در

حدوث فعل مانند: «یا هامان ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب اسباب

۲۶. عبدالرحمن حسن حنبکه، *البلاغه العربیة*، ج ۱، ص ۲۲۷

۲۷. سعد الدین تفتازانی، ابن یعقوب المغربی، بهاء‌الدین سبکی، *شروح التلخیص*، ج ۴، ص ۲۵

- السموات». اسناد «بناء صرح» به هامان مجاز عقلی است زیرا هامان شخصاً آن را نساخته بلکه سبب ساخت بوده است.
۲. زمانیت: اسناد به زمان برای مشابهت آن با فاعل حقیقی مانند آیه «یوما یجعل الولدان شیبا»^{۲۸} که در آن فعل به یوم نسبت داده شده برای واقع شدن فعل در آن.
۳. مکانیت: اسناد به مکان برای مشابهت آن با فاعل حقیقی مانند: عبارت «جلسنا فی مشرب عذب» پس مشرب، مکان شرب است و عذب بودن را نمی‌توان به آن نسبت داد مگر این‌که مجاز عقلی باشد.
۴. مفعولیت: به جای اسناد به فاعل به مفعول اسناد داده شده است مانند: آیه «فی عیشة راضیة» ولی عیشة در حقیقت، مرضیه است و صاحب عیشة نیز راضیة.
۵. فاعلیت: و آن این است که برای مفعول بنا شده ولی اسناد به فاعل می‌شود مانند: آیه «انه کان وعده مأتیا»^{۲۹} و در اصل وعد، آتی است.
۶. مصدریت: و آن این است که بنا شده برای فاعل ولی به مصدر اسناد داده شده است مانند: آیه «فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة»^{۳۰} که در آن فعل بنا شده برای مجهول اما اسناد به نائب فاعل حقیقی نشده بلکه به مصدر آن اسناد داده شده است.^{۳۱}
۷. آلیت: اسناد به آلت برای مشابهت با فاعل حقیقی مانند آیه: «وَلَا تَقْصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ»^{۳۲} زیرا وصف «نقص» برای آن چیزی است که به وسیله

۲۸. مزمل: ۱۷

۲۹. مریم: ۶۱

۳۰. الحاقه: ۱۳

۳۱. محمد مصطفی هدرآه، علم‌البیان، ص ۵۶ تا ۵۸

۳۲. هود: ۸۴



میزان وزن می‌شود است. (توضیح آن بعداً خواهد آمد)

۳. ارزش ادبی مجاز عقلی

مجاز عقلی معنای مقصود را غالباً با ایجاز می‌رساند و همانطور که پیدا است ایجاز از ضروب بلاغت است، برای همین است که بعضی از علمای بلاغت آن را در علم بیان و بعضی دیگر در علم معانی بحث می‌کنند.^{۳۳} یکی از موارد دیگر در زیبایی کلام اختیار علاقه مناسب برای انتقال از معنای اصلی به مجازی است از آن جهت که مجاز تصویر بهتری است برای تصور معنای مقصود.

اگر در ضروب مجاز دقت شود، فهمیده می‌شود که غالباً از «مبالغه بدیع دارای اثر

۳۳. البته این مسلماً علت تامه نیست بلکه در اصل اختلافی است بین علمای بلاغت، در مطول آمده:

«اگر پرسیده شود چرا مجاز و حقیقت عقلی در علم بیان بحث نشده مانند کاری که سکاکی کرده است؟ جواب می‌دهیم: گمان کرده‌اند که داخل در علم معانی است بدون این که وارد علم بیان شود و مانند این است که مجاز عقلی از احوال ذکر شده در تعریف باشد مانند تاکید و تجرید. اما در این اشکال است زیرا علم معانی از احوال ذکر شده از جهت تطابق آن احوال با ظاهر بحث می‌کند در حالی که بحث حقیقت و مجاز عقلی از این حیثیت نیست پس داخل علم معانی نمی‌شود اما حقیقت و مجاز لغوی از احوال مسند و مسندالیه هستند.» همچنین در شرح *التلخیص* آمده: «مجاز از انتقالات است پس به ضرورت از علم بیان می‌باشد در اینصورت اگر تعریف هم شامل این نوع مجاز نمی‌شد، تعریف جامع نبوده.» ر.ک: سعد الدین تفتازانی، *مطول*، ص ۱۹۳ و اکمل الدین محمد البابرتی، شرح *التلخیص*، ص ۱۸۰

البته افرادی که آن را جزء علم معانی دانسته‌اند اینگونه جواب داده‌اند که: «نه به خاطر این که مجاز و حقیقت عقلی از احوال لفظ هستند که اقتضای آن را داشته باشد بلکه به خاطر بیان حقیقت آن دو، مقاماتی شناخته می‌شود که آن مقامات اقتضای مطابقت را دارد لذا در علم معانی بحث می‌شود.»

در کل می‌توان گفت علم بیان و معانی از یکدیگر منفصل نیستند مگر به زیادت اعتبار. ر.ک:

همان: ص ۱۶۰



در نفس» که آن را مجازی خوب و شگفت قرار می دهد خالی نیست. و بدون شک مجاز عقلی دارای اثر زیادی از جهت قوه تشخیص و دوری از سخن مستقیم در تعبیر ادبی است.^{۳۴}

همچنین می توان گفت مجاز، مجالی مناسب است برای هنرنمایی متکلم در فضای کلام، نرمی عبارت، مایل کردن کلام به آن سمت که می خواهد و تشکیل بنای کلام بر اساس هدفش مثلاً برای فرار از تهمت خوردن یا خلاص شدن از جریمه و یا تحقیق مقصدی از مقاصد و برای همین است که عبد القاهر جرجانی می گوید:

«این نوع مجاز گنجی از گنج های بلاغت است و مایه شاعر و کاتب بلیغ در ابداع و نیکو کردن کلام و ...»^{۳۵}

بخش دوم: تطبیق در قرآن

همانطور که گفته شد بخش دوم صرفاً برای تطبیق مجاز عقلی در آیات قرآن بوده، در این بخش به مشخص کردن مجاز، توضیح و علاقه آن بر اساس تفسیر المیزان پرداخته شده است.

آیه ۸ سوره توبه:

«كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ»

معنای آیه این است:

«چگونه برای مشرکین در نزد خدا و پیامبرش عهدی است درحالی که اگر بر شما غالب شوند محافظت و مراعات خویشاوندی و عهدی از عهدها را نمی کنند، با کلام خدعه و نیرنگ راضیتان می کنند درحالی که قلوبشان از آن ابا

۳۴. محمد مصطفی هدآرة، علم البیان، ص ۵۵؛ علی الجارم و مصطفی امین، البلاغة الواضحة، ص ۱۲۲

۳۵. عبدالفتاح بسیونی، علم المعانی، ص ۹۱



دارد و اکثرشان فاسق هستند»

از این جا فهمیده می‌شود که عبارت «یرضونکم بافواهم»، رضایت دادن را به وسیله افواه نسب داده و این لفظ در حقیقت منسوب به قول و کلامی است که از افواه خارج می‌شود پس مجاز عقلی رخ داده به علاقه مکانیت یا آلیت.

آیه ۸۴ سوره هود:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ الْمُجْرِمِينَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ»

مکیال و میزان دو اسم آلت هستند به معنای آن چیزی که بوسیله آن وزن می‌کنند و موصوف نقص واقع نمی‌شوند پس وصف به نقص در این آیه برای چیزی است که آن را وزن می‌کنند پس مجاز عقلی است به علاقه‌ی آلیت.

آیه ۲۵ سوره حج:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ»

«الذی جعلناه للناس» وصف برای مسجد الحرام است که آن را محل عبادت قرار داده نه اینکه ملک آن را به مردم سپرده باشد، پس به حکم این آیه مردم مالک این معنا هستند که در مسجد الحرام عبادت کنند و... مؤید این معنا عبارت «سواء العاکف فیه و الباد» است، یعنی اهل آن و خارجی‌هایی که داخل آن می‌شوند در عبادت کردن در آن مسجد برابرند. و مراد از «اقامت در آن و در خارج آن» یا «اقامت در مکه و خارج مکه» مجاز عقلی است به علاقه ملازم بودن مسجد برای عبادت مردم در آن.



آیه ۶۷ سوره حج:

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَاذْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ»

توصیف «الهدی» به «الاستقامة»، وصف طریق یا راهی است که هدایت در آن است و این از باب مجاز عقلی بوده به علاقه مکانیت یا مشابهت.

آیه ۴ سوره شعرا:

«إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

نسبت خضوع به «اعناق» در واقع نسبت به خودشان است و این مجاز عقلی است زیرا خضوع اولین بار در عنق انسان ظاهر می‌شود، پس می‌توان گفت که علاقه مجاز نیز آلیت یا مکانیت است.

آیه ۹۰ سوره نمل:

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْتٌ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

عبارت «كَبَّتْ وجوههم» یعنی «القاء علی وجهه فوقع علیه» پس نسبت «كب» به «وجه» مجاز عقلی است با علاقه‌ی مفعولیت.

آیه ۲۶ سوره عنکبوت:

«فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

منظور از مهاجرت، دوری از مشرکین و وطن برای خدا است؛ یعنی حضرت لوط علیه السلام فرمود: «من این زحمت‌ها را تحمل می‌کنم تا در غربت کسی مانع یکتا پرستی‌ام نشود» پس مهاجرت به سوی خدا نوعی مجاز عقلی است با علاقه‌ی علیت.



آیه ۶۷ سوره یونس:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ»

نسبت «ابصار» به «نهار» از باب مجاز عقلی است با علقه‌ی زمانیّت.

آیه ۲۱ سوره الحاقة:

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»

نسبت «رضا» به «عیشه» مجاز عقلی است (توضیح آن در بخش اول آورده شد).

آیه ۱۷ سوره مزمل:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا»

نسبت «اتقاء» به «یوم» مجاز عقلی است و در اصل مراد «اتقاء العذاب الموعود فيه» بوده است و در این صورت «یوماً» مفعول به «تتقون» است، علاقه‌ی مجاز همانطور که در بخش اول نیز گفته شد زمانیّت می‌باشد.

جمع‌بندی

همانطور که در مقدمه مقاله اشاره شد، این نوشتار یک مقاله مسئله محور نیست بلکه موضوع محور است، بنابراین سعی شده در بخش اول صرفاً به تبیین موضوع پرداخته و در بخش دوم در آیات قرآن بر اساس تفسیر المیزان تطبیق شود. پس همانطور که از عنوان این قسمت مشخص است به جمع‌بندی مسائل گفته شده می‌پردازیم.

مجاز دو نوع است، مجاز لغوی و عقلی، مجاز لغوی مربوط به ذات الفاظ است و در خود لفظ واقع می‌شود ولی مجاز عقلی همانطور که از تعریف آن برمی‌آید مربوط



به اسناد و کلام است. تعریف این گونه بود: «مجاز عقلی، کلام استفاده شده در خلاف حکم ظاهر آن کلام است در نزد متکلم و در فضای تخاطب.»

مجاز عقلی مانند مجاز لغوی برای انتقال به معنای مجازی نیاز به علاقه دارد که مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- مصدریت ۲- فاعلیت ۳- مفعولیت ۴- و ... همچنین مجاز عقلی برای افاده اغراضی از جمله: ۱- اختصار ۲- زیبایی و ... در کلام به کار برده می‌شود.

مجاز یکی از ضروب ایجاز بوده و ایجاز از مسائل عمده بلاغت است، این صنعت ادبی برای ایجاد زمینه هنرنمایی متکلم، نرمی عبارت و ... استفاده می‌شود، مجاز معمولاً دارای مبالغه‌ای بدیع و شگفت است که در نفوس اثر زیادی می‌گذارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. البارتی، اکمل الدین محمد، *شرح التلخیص*، طرابلس، المنشأة العامة للنشر و التوزيع و الاعلان، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
۳. بسیونی، عبدالفتاح، *علم المعانی*، قاهرة، مكتبة الوهبة، بی نو، ۱۴۰۶ق .
۴. تفتازانی، سعد الدین، *مطول*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۳۴ق.
۵. تفتازانی، سعدالدین؛ المغربی، ابن یعقوب؛ سبکی، بهاء الدین، *شروح التلخیص*، بیروت، دار الهدی چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۶. الجارم، علی؛ امین، مصطفی، *البلاغة الواضحة*، قاهرة، دارالمعارف، بی نو، ۱۹۹۹م.
۷. جرجانی، عبد القاهر، *اسرار البلاغة*، جدّة، دار المدنی چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸. جرجانی، عبد القاهر، *دلائل الاعجاز*، قاهرة، مكتبة الخانجي، چاپ پنجم، ۲۰۰۴م.
۹. حجت هاشمی، حمید الدین، *مفصل شرح مطول*، قم، نشر حاذق، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۱۰. حنیکة، عبدالرحمن حسن، *البلاغة العربية*، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۱. سکاکی، سراج الدین، *مفتاح العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۱۳. مصری، ابن ابی اصبع، *بديع القرآن*، مصر، نحضة، بی نو، بی تا.
۱۴. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغة*، قم، مدیریة العامة للحوزة العلمیة، چاپ هفتم، ۱۳۹۵ش.
۱۵. هدآرة، محمد مصطفی، *علم البیان*، بیروت، دارالعلوم العربیة، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.